



## صندوق رای، مهم‌ترین تجربه زیست اجتماعی

# ماجرای مشارکت

**سعید تونوکار:** آنچه پیش از همه انتخابات را با آن می‌شناسند، رقابت است. گویا اصالت رقابت در بسیاری از نظام‌های مردم‌سالار پذیرفته شده است و در نتیجه ارزش و معیار و منطبق رقابت بر این اساس تعیین و تعریف می‌شود اما انتخابات حیثیت دیگری نیز دارد که غالباً از دیدها پنهان می‌ماند و مورد توجه جدی و عمومی قرار نمی‌گیرد و آن موضوع مراقبت از «ما» است.

رقابت سنجه عددی و کمی دارد. درصدها و شمارگان رای و نسبت‌هایی که با جمعیت پیدا می‌کند و نمودار حضور مردم طی مراحل مختلف، نشان می‌دهد آیا از حیث کمی انتخابات مطلوب و مرغوب برگزار شده یا خیر؟! اطلاعات فراوان و تحلیل‌های بسیاری از رای می‌تواند از کمیت شرکت در انتخابات به دست آورد و آن را مبنای مطالعه و توسعه و تقویت حضور مردم قرار داد.

اما تجربه نشان داده نگاه کمی صرف به مقوله انتخابات می‌تواند گمراه کننده باشد و این فرصت بزرگ را به تدریج به چالش برای مردم‌سالاری تبدیل کند، به طوری که گاهی مشارکت‌های کمی حداکثری بر خلاف انتظارات، نتوانسته باعث خوشحالی و نشاط جامعه شود و به جای آنکه ملت را برآورد و مردم را تقویت کند، به ضد آن عمل کرده است. وقتی نگاه دقیق‌تری به نهاد انتخابات داریم عنصر دیگری به نام مراقبت را می‌بینیم. هر انتخابات صورتی پنهان و باطنی کیفی دارد که اگر با صورت آشکار و ظاهر رقابتی آن عین نمود، مانند آنچه‌هایی خواهد بود که بدون هیچ ملاتی روی هم چیده می‌شود، نتیجه آن نیز روشن است. رقابت صرف به تدریج مردم را از محوریت انتخابات خارج می‌کند، تعیین‌کنندگی آنان را مهار می‌کند و نقش دست‌ساز برای مردم‌سالاری می‌دهد. در عوض اشخاص خاص در کانون جلب منافع طبیعی و غیرطبیعی انتخابات قرار می‌گیرند. بنیاد انتخابات پیش و بیش از همه به نفع مردم باشد، نه فرصتی برای انباشت قدرت و شهرت و ثروت برای نامزدها.

هر گاه برگزار انتخاب، گرد منافع منتخبان گشت و مردم تبدیل به حاشیه انتخابات شدند، آنگاه به تدریج شاهد برت‌شدگی و پراکندگی جمعیت در دور تند انتخابات شب انتخابات خواهیم بود، مگر اینکه با ابزار و علل ساختگی و تشدید شرایط بیرونی بتوان آنان را از واگرایی بی‌قاعده بازداشت.

انتخابات یکی از فرصت‌های برگزیده بشر برای ایجاد پیوندهای ماندگار در جامعه و تأکید بر پیمان‌های ملی و توافقات جمعی است. همایش انتخابات هر چند به نام نفات خاص است اما بنیاد به کام مردمی باشد که «ما» بودن‌شان را از این طریق جشن می‌گیرند. هر چه اراده جمعیت با تراکم بیشتری به صندوق گره بخورد، می‌تواند ابزار مؤثرتری برای یکپارچه‌سازی و جامعه‌پردازی باشد.

یکی از آموختنی‌های مهم و اساسی فرهنگ انتخابات که به تدریج به دست آمده و تکمیل و تشدید شده، همین ارتقای کیفی جامعه است. تمرین انتخاب کردن برای خود و جامعه و ملاحظه شرایط و مصالح و منافع خود و جامعه و ترجیح موقعیت‌ها و تشخیص پیچیدگی‌ها و پرداختن به اولویت‌ها از مهم‌ترین انتخابات را به یکی از مهم‌ترین تجربه‌های زیست اجتماعی تبدیل کرده است.

مردم حرف‌های زیادی دارند که با هم و با حکومت بزندان، نقش انتخابات در ترجمه و تبیین بخش زیادی از این سخنان تعیین کننده است. حال اگر صحنه انتخابات به جای تقویت مهر مردم، بنانه توسعه قهر شد و تنش‌های رقابت ناسالم تمام فضای انتخابات را بلعید، آنگاه این رنجش و درد و فرسودگی و اضطراب دائماً بدنه خود را می‌ساید و می‌کاهد.

سؤال مهم اینجاست که چرا نهاد انتخابات بر اساس کمیت‌های به‌دست‌آمده در دوره‌های جدید ضعیف شده است؟! مگر بنا نبود همایش انتخابات تبدیل به جشنواره اتحاد و اتفاق ملت شود؟! چه بر سر این فناوری آمد که کارایی خود را نشان نمی‌دهد؟! در پاسخ باید نگاهی گذرا به شاگله جامعه ایران انداخت. مردم ایران هویتی چندلایه و چندوجهی دارند. با اینکه در دوره‌های اخیر حضور کم‌رنگ‌تری نسبت به گذشته پای صندوق‌های رای داریم اما رفتارهای جمعی مردم نشان از قوت و انسجام درونی دارد. گویا این استعداد صندوق است که تحلیل رفته، نه مردم. در طی سال مراسمات منظم، مکرر، گسترده و فراگیر، حضور و حیات مردم را ثابت می‌کنند. راهی‌هایی‌ها سالگرد پیروزی انقلاب، راهی‌هایی روز قدس، مراسم بزرگداشت مجرم و صفر، پیاده‌روی اربعین و شادپیامی عبدغیر و جشن‌های نیمه شعبان و گردهمایی زیارتی میلیون‌ها نفری ایام خاص در مشهد، قم، شیراز و ری و فرهنگ مستمر و معتبر ده‌ها میلیون نفری زیارت در طی سال به عنوان سنتی رایج و ذاتی، همچنین همایش‌های مردمی بزرگی مانند تشییع



نگاهی از بالا به پایین به مسائل مردم دارند و حتی آشکارا آنان را به شکل‌های مختلف تحقیر و توبیخ می‌کنند. نوع رقابت‌های شب انتخاباتی دیگر سازنده و آموخته‌نده نبود. مردم باطن برخی مسؤولان را از لایه‌های گفتار آنان بیرون کشیدند و سطح نازل برخی رقابت‌ها را دیدند و فهمیدند این کشمکش‌ها ارتباط زیادی با مسائل مردم ندارد. خط سیر این داستان طی دهه ۹۰ به اوج رسید. نقش آفرینی در آن، فصل مهمی از شکل‌دهی به جامعه انسانی و ایرانی امروز است که البته کمتر به آن پرداخته شده است. میلیون‌ها نفر روزانه ساعت قابل توجهی از فرصت‌های خود را صرف این جهان جدید می‌کنند و خود را متناسب با امکانات این فضا معرفی می‌کنند و نقش‌های اجتماعی مطلوب خود را بر عهده می‌گیرند. پس اگر صندوق‌های رای این روزها کم‌فروغ‌تر از گذشته نشان می‌دهند تنها به دلیل ضعف مردم نیست و بهتر است به دنبال دلایل مهم‌تری باشیم. مردم ایران قوت و قدرت و اقتدار خود را در صحنه‌های بسیاری نشان داده‌اند. اصل انقلاب اسلامی و براندازی نظام پهلوی از یک ملت ضعیف برمی‌آید. اداره کشور با وجود فتنه‌های بسیار و درگیری‌ها با یک جنگ تمام‌عیار به مدت ۸ سال و سپس ورود به مرحله جنگ نرم چندوجهی از سوی دشمن تنها از مردمی قهرمان و توانمند برمی‌آید. نباید فراموش کرد تمام رفتارهای ملت ایران زیر سایه فشارهای سنگین دشمنی‌های برخی کشورهای متخاصم شکل می‌گیرد. بخش زیادی از توان مردم صرف خنثی‌سازی این ناسازگاری‌ها و ستیزه‌گری‌های غیرانسانی کشورهای غربی و وابسته به غرب می‌شود. ملتی که دهه‌ها سال در برابر تمام توطئه‌ها و نقشه‌ها می‌ایستد و قدرت منطقی و راهگشایی او تمام بن‌بست‌ها را کنار می‌زند و افق‌گسای می‌کند و سبزی می‌شود یک استثنا در تاریخ است. ما همه این احوال چرا صندوق‌ها با استقبال این ملت بزرگ مواجه نمی‌شود؟! این سوآلی است که باید پاسخ روشنی برای آن داشته باشیم.

به نظر می‌رسد در چند دهه اخیر ما دچار نوعی خطای راهبردی در توسعه فرهنگ انتخابات از نسوی نامزدهای انتخاباتی شده‌ایم؛ خطایی که به تدریج به بدنه رای سرایت و نهاد انتخابات را از مسیر خود دور کرد. نتیجه این انحراف، تبدیل شدن انتخابات به امری کوتاه‌فرد، کوتاه‌مدت، قسری و تکراری و کم‌ثمر شد. گویا به تدریج به قسری کیفی و مفهومی از انتخابات دچار شدیم. آزمون انتخابات برای ما تبدیل به رویدادی دفعی و روزمره و بی‌معنی شد. چنین به نظر می‌رسد که برخی جریان‌ها رقابت برای مردم را تبدیل به رقابت با مردم کردند و انتخابات را نه برای تقویت نظام که برای رویارویی با نظام و ایجاد دو قطبی با آن به کار بستند. رقابت‌های انتخاباتی بویژه پس از ۷۶ بیش از آنکه پیرامون حل رقابتی غریزی با محوریت افراد و تیم‌ها شد که شکل رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و بعداً رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد.

**رقابت‌های انتخاباتی بویژه پس از ۷۶ بیش از آنکه پیرامون حل مساله شکل بگیرد، تبدیل به رقابتی غریزی با محوریت افراد و تیم‌ها شد که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد.**

**به نظر می‌رسد در چند دهه اخیر ما دچار نوعی خطای راهبردی در توسعه فرهنگ انتخابات از نسوی نامزدهای انتخاباتی شده‌ایم؛ خطایی که به تدریج به بدنه رای سرایت و نهاد انتخابات را از مسیر خود دور کرد. نتیجه این انحراف، تبدیل شدن انتخابات به امری کوتاه‌فرد، کوتاه‌مدت، قسری و تکراری و کم‌ثمر شد. گویا به تدریج به قسری کیفی و مفهومی از انتخابات دچار شدیم. آزمون انتخابات برای ما تبدیل به رویدادی دفعی و روزمره و بی‌معنی شد. چنین به نظر می‌رسد که برخی جریان‌ها رقابت برای مردم را تبدیل به رقابت با مردم کردند و انتخابات را نه برای تقویت نظام که برای رویارویی با نظام و ایجاد دو قطبی با آن به کار بستند. رقابت‌های انتخاباتی بویژه پس از ۷۶ بیش از آنکه پیرامون حل رقابتی غریزی با محوریت افراد و تیم‌ها شد که شکل رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و بعداً رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد. انگار سهم مردم از انتخابات یک هیجان حدود یک ماهه است که در نقطه صندوق‌ها تحریک‌کنندگی آن به اوج می‌رسد و رقابت‌های داری پانخت را تداعی می‌کرد.**

دوران شهید رئیسی بهبود پیدا کرده بود اما در پاسخ باید گفت همانطور که مردم برای حفظ صندوق و صیانت از اعتبار آن بارها به احزاب و جناح‌ها و اشخاص و جریان‌ها فرصت جبران و اصلاح رفتار دادند و عجله به خرج ندادند، و بازگشت به صندوق نیز روند منطقی و آزموده‌ای را طی می‌خوانند کرد. واقعیت این است که جلب اعتماد مجدد مردم امری ناگهانی نیست. این اعتماد از دست رفته به صندوق، در صورت اصلاح رویه‌ها به تدریج باخو خواهد گشت نه به یک‌باره، شیوه بازیچه قرار دادن مردم در شب‌های مسابقه انتخابات باید کنار گذاشته شود و تمهیدات اساسی برای احترام به رای مردم و پاسداری از آن اندیشیده شود. رای مردم تنها یک ورق کاغذ و یک اسم نیست که صیانت از آن محدود و منحصر به روزهای اخذ و شمارش و اعلام نتایج باشد. رای مردم جانی دارد که جهان ایرانی را می‌سازد. جریان‌ها غرب‌گرا با رواج فرهنگ غلط اصالت رقابت در بین مردم تلاش کردند نقش آنان را به یک فعال غریزی تقلیل و تسلاز دهند تا بعدها نیز زحمت پاس‌خگویی به آنان را نداشته باشند. آنان شأن ملت ایران را هر روز پایین‌تر آوردند و خواسته‌های مهم آنان را با طراحی فضای تحریک و تخذیر به سمت یک ادعا و دعوی ناپخته و نسنجیده سوق دادند. ملت بارها فرصت داد و شعرا و وعده‌ها را سنجید اما نتیجه درستی نداد.

نبايد از يك ملت هوشيار و سرزنده انتظار داشت به چرخه معيوب انتخابات رقابتي صرف تن در دهند. مردم انتظار دارند به تناسب رقابت كمی، ارتقاي مراقبت كيفي نیز مد نظر باشد. صندوق همانطور که قشراهی مختلف مردم را گرد هم می‌آورد و به آنان نوعی نظام اجتماعی می‌بخشد و آگاهی آنان از مسائل مهم و پاسخ‌های احتمالی را بالا می‌برد و چشم‌اندازهای پیش‌رو را ترسیم و وضع موجود را تحلیل می‌کند، باید بتواند نسبت درست بین مردم، مساله و مسؤول را نیز تعریف و تصویب کند. صندوق محل یکپارچگی

دندان که صحنه‌های تکراری آن با وعده‌های تکراری به خورد مردم می‌دهند. نتیجه این بی‌احترامی چیزی جز ترک صندوق توسط مردم نخواهد بود. هر چه مردم خواسته‌های طبیعی خود را به گوش مسؤولان می‌رسانند، برخی اصرار دارند به خواسته‌های مردم شکل و مامیلی مورد نظر حزبی خود را بدهند. پس از انتخابات ۷۶ جریان اصلاحات تلاش کرد ملت بزرگ ایران را از آرمان‌های بلندش پایین بکشند و آن را ملتی غریزی، بحران‌زده، ضعیف، شکننده، خسته، ناامید، ناباور و سرگشته نشان دهد. کوتاه‌فردی برخی نامزدها و جریان‌ها باعث شد به فکر کوتاه کردن زیست ایرانی و اندیشه ایرانی و انسان ایرانی و جامعه ایرانی بیفتند. تمام تبلیغات متمرکز بر تحریکات قسری شد تا نگاه مردم ایران از بنیان‌های نشاط و حیات ایرانی کنده شده و در سبک زندگی غربی خیره شود؛ آسیب بزرگی که برخی آثار آن به این زودی‌ها برطرف نخواهد شد.

در انتخابات اخیر نیز شاهدیم که همان جریان‌های فوت و فرسوده حالا دور هم جمع شده‌اند تا فردی ظاهر‌الصلاح و محترم اما ضعیف را به عنوان سپر جرائی خود به مردم معرفی کنند. آنها تلاش می‌کنند با جنگال آفرینی و بالا بردن صدا و فریادهای دائمی امکان اندیشیدن را از مردم بگیرند. ایشان با تولید ادبیات رعب و ترس و وحشت از آینده، ترامپ و رقیب و تحریک آرای سلبی و به انفعال کشاندن ملت، آنان را با یک اجبار ذهنی آشفته به فرار به سوی خود وادار می‌کنند. پاسخ روشن مردم در دور اول به حد کافی گویا نبود. اگر در چند روز باقیمانده تا دور دوم اصرار بر ادامه همان ادبیات باشد، پاسخ مردم جدی‌تر خواهد بود اما اگر احساس شود پیام منتقل شده، شاید مردم خادمان خود را ببخشند و با رای قوی‌تر خود، به آنان اعتبار بیشتری بدهند. هر مسؤولی که علیه «ما» اقدام کند، دیر یا زود توسط مردم طرد خواهد شد.